

اقتضای اسناد و اخبار در تعارض اخبار - بررسی اخبار علاجیه در نگاه سیستمی و مجموعی

برگه جلسه :

صفحه 1675 و 1676

(جلسه نود و سوم)

عقلی و عقلایی بودن تقدم ذوالمرجح بر فاقد آن و رفع یک شبهه

بیان شبهه

در مباحث سابق اشاره شد که تقدم معارض ذوالمرجح بر غیر آن در عقلی و عقلایی بودن از امور واضح و مثل تقدم اهم بر مهم است. در این جا پرسشی رخ می‌نماید و آن، این که اگر تقدم مزبور چنین است، چرا برخی از صاحبان اندیشه و فکر، آن را نپذیرفته و مثل مرحوم آخوند به استحباب آن رأی داده‌اند؟!¹

پاسخ به شبهه

به نظر می‌رسد در پاسخ به این شبهه می‌توان گفت: بررسی کلمات مخالفان این تقدم، می‌رساند که هیچ کدام از مخالفان نمی‌توانند، وضوح این تقدم را انکار کنند و مخالفتشان توهم وجود نصوصی از شارع برخلاف این تقدم است! مگر نه این است که مرحوم آخوند در رأس مخالفان تقدم مزبور قرار دارد، ایشان این مخالفت را به زعم خودش به خاطر وجود روایات دال بر تخییر مطلقا می‌داند؛ به گونه‌ای که اگر کسی روایات تخییر و توقف را در ظل پذیرش تقدم مورد گفتگو بپذیرد، ایشان حرفی برای گفتن ندارد. ایشان خود تصریح می‌کند:

«لایخفی ان اللازم فی ما اذا لم تنهض حجة علی التعیین او التخییر بینهما هو الاقتصار علی الراجح منهما للقطع بحجیته تخییرا او تعینا بخلاف الآخر لعدم القطع بحجیته و الاصل عدم حجیته ما لم یقطع بحجیته»².

و اگر اختلافی هست - که هست - به دلیل وجود روایات مختلف الدلالة - به زعم این گروه - در این باره است. و لذا محقق بروجردی هم با تصریح به آن چه از استادش نقل کردیم در ادامه می‌فرماید:

«و اما مع ملاحظه الدلیل فقد اختلفوا فیهما علی قولین...»³

به همین معنا دیگران هم تصریح دارند.⁴

عدم تفاوت در آن چه بیان شد بین مسلک طریقت و سببیت در اخبار و امارات

چنان که تاکنون ملاحظه کردید روش ما - چه در بیان نظر دیگران و چه نظریه تحقیق - عدم اشاره به فرض طریقت یا سببیت در امارات اخبار بود. آن چه ما را به این عدم اشاره کشانده فرض عدم صحت اندیشه سببیت و مسلم بودن اندیشه طریقت است. حتی اگر اشاره کردیم که مساله تقدم ذوالمرجح بر فاقد آن شبیه مسأله تقدم اهم بر مهم است، بر فرض طریقت بود و نظر به فرض سببیت و اقتضای آن نداشتیم و الا بنا بر فرض سببیت راحت تر می‌توان مساله را به مساله اهم و مهم تشبیه کرد بلکه مورد یکی از تعینات و مصادیق آن است.

محقق حایری با این که اصل را بر تعین اخذ به ذوالمرجح بنا بر فرض طریقت و سببیت می‌داند، در بیان این تعین در فرض دوم می‌فرماید:

«...ان قلنا باعتبار الاخبار من باب السببیه فالمقام من قبیل المتزاحمین مع احتمال اهمیه احدهما المعین. و الذی یظهر من

شیخنا المرتضی - قدس سره - فی مثل ذلک هو التعیین، فان وجوب الاخذ بمحتمل الاهمیه قطعی...»⁵.

نتیجه مباحث گذشته

به هر روی، به اعتقاد ما مسامحه بین روایات تخییر و توقف از یک سو و روایت (یا روایات) دال بر لزوم اخذ به ذوالمرجح، امری عقلی، عقلایی و مورد دلالت روایات است و روایات علاجیه در اصل بیان این مسامحه چیز جدیدی القا نکرده چنان که بر این القا، قصوری در دلالت ندارند.

هشتم:

با این حساب باید به حدود دلالت روایت ابن حنظله رسید که اساس ادله دال بر لزوم اخذ به ذوالمرجح است. و با برانداز دلالی و جایگاه این حدیث، برخی روایات دیگر مثل روایت سماعة بن مهران⁶ - بر فرض که از این گروه باشد - برانداز و قیمت گذاری می‌شود.

بیان اجمالی مواضع اصولی‌ها در ارتباط با مقبوله

فراموش نکرده‌ایم که فرض گفتگوی ما بنا بر اعتبار حدیث و عدم اختصاص آن به عصر حضور (هر چند به اعتبار مناط عقلی و عقلایی پشتیبان مفاد آن) و عدم اختصاص آن به باب قضاست. و الا آفتابی است که هر کدام از این فرض‌ها را مفروض نگیریم وضعیت تحلیل متفاوت خواهد بود.

لکن در تحلیل این روایت در پیوند با مدیریت اخبار علاجیه به یک نکته باید توجه کرد، بدین قرار:

(پایان جلسه)

1. ر.ک: کفایة الاصول، ج2، ص393...

2. همان، ص389.

3. الحاشیة علی کفایة الاصول، ج2، ص474.

4. از باب نمونه ر.ک: درر الاصول، ج2، ص283.

5. همان.

6. ذکر شده در ص 1634 البته همان گونه که در ص 1670 بیان کردیم ملاحظه روایت به دلیل ضعف سند در محاسبه لازم نیست بلکه صحیح نیست.

مشروح درس :

بسم الله الرحمن الرحيم

بحث ما به این جا رسید که عقل و عقلا در صورتی که دو دلیل با هم تعارض کنند ولی یکی از نظر استحکام در دلیل بودن از دیگری محکم تر باشد مثل این که دو نفر از يك واقعه خبر مي آورند ولی یکی دقتش بیشتر است، امین تر است یا فهمش از حادثه (اگر جایی باشد که فهم هم تأثیر دارد) و دیگری ولو ثقه است لولا تعارض ما حرفش را می‌پذیریم ولی حالا تعارض کرده آیا در این جا عقل و عقلا می‌گویند چون هر دو شرائط حجیت را دارند شما مخیر هستید؟ یا می‌گویند باید به ذوالمرجح اخذ کنید؟ ما گفتیم که عقلا می‌گویند که باید به ذوالمرجح اخذ شود و همین را پایه قرار دادیم برای این که بگوییم روایات توقف یا تخییر برای وقت نبود مرجح است (البته توقف خیلی لازم نیست آورده شود و توقف برای جایی است که امکان داشته باشد و بشود رفع جهل کند حتی اگر ذوالمرجح باشد اما اگر نتواند توقف کند نوبت به توقف نمی‌رسد و باید بگوییم در این جا جایی اخذ به ذوالمرجح است و نوبت به توقف نمی‌رسد لذا بیشتر ما باید روی روایات تخییر تأکید کنیم تا توقف و تخییر). در این جا يك سؤالی

هست و آن این که اگر عقلي و عقلايي بودن اخذ به نو المرجح بر فاقد آن اينقدر روشن است، واضح است، عقل و عقلا قبول دارند، حتي مثل تقدم اهم بر مهم است پس چرا برخي ها مخالفت کرده اند مثل آقاي آخوند؟ برخي اوقات افراڊي به خاطر برخي از شبهات ممکن است آنچه که حتي خودشان هم واضح مي دانند به خاطر آن شبهه از آن امر واضح دست برمي دارند يا مي گویند در این جا جاري نیست و در مواضع دیگر جاري است در مانحن فيه هم دقیقاً همین نکته رخ داده است. اگر مي بینید که آقاي آخوند مي گوید باید اخذ به روایات تخییر کنیم و روایت يا روایات دال بر اخذ به نو المرجح را باید حمل بر استحباب کنیم به زعم خودش ما روایاتي داریم دال بر تخییر و اگر بخواهیم اختصاص دهیم این روایات را به فرض متكافئين اختصاص داده ایم به فرض نادر (باید کاري نکنیم که مستهجن است و شارع این کار را انجام نمي دهد) وگرنه آقاي آخوند خودش هم قبول دارد که اگر روایات نبود که دال بر تخییر باشد ما مي گفتیم لازم است اخذ به نو المرجح. عين عبارت ایشان این است: « أن اللازم فيما اذا لم تنهض حجة علي التعيين او التخيير بينهما واضح و روشن آن جايي که حجتی نداشته باشیم بر تعيين يعني اخذ نو المرجح يا تخییر هو الاقتصار علي الراجح منهما باید حتما راجح را بگیریم يعني نو المزيث را بگیریم چون يقين داریم این حجت است حالا يا فقط این حجت است تعييناً يا فاقد مزيث هم حجت است (تخییر) و در دوران امر بين تعيين و تخییر ما باید تعيين را انتخاب کنیم بخلاف الآخر (آني که مرجوح است) لعدم القطع بحجيتها ما قطع به حجت مرجوح نداریم و اصل هم عدم حجت است تا زمانی که قطع به حجت پیدا نکنیم.» خود ایشان این مطلب را دارد، از ایشان مي پرسیم شما که این مطلب را دارید پس چرا به لوازمش پایبند نیستید و قائل به تخییر مي شويد؟ مي فرماید به خاطر اخبار تخییر، مي گوئیم اخبار تخییر را اختصاص دهید به موارد متكافئين، پاسخ مي دهد این اختصاص، اختصاص به فرد نادر است. همه ي این مطالب را ما از بين بردیم.

مرحوم آقاي خويي هم مي فرماید: لولا ادله همه باید این حرف را مي زدند يعني لزوم اخذ به نو المرجح و اگر مي بيني اختلافوا علي قولين (مشهور قائل به اخذ به نو المرجح و غير مشهور مثل مرحوم آخوند قائل به تخییر شده اند) به خاطر اختلاف در روایات است (این تعبیر از من است: گمان کرده اند اخبار با هم اختلاف دارند و باید يکي را بگیرند، اخبار تخییر را گرفته اند) همین معنا را آيت الله حائري (آيت الله مؤسس) هم دارد. ایشان هم تصريح مي کند که اصل همین است که آقاي آخوند مي فرماید، اصل لزوم اخذ به نو المرجح است.

حال اگر يك باحثي مبناي کار ایشان را بزند؛ همان کاري که ما کردیم، ما نگفتیم اخبار تخییر نداریم مثل آقاي خويي، مثل آقاي حائري پسر که روایات را با روش مدرسه اي و رياضي يکي يکي از بين بردند و کنار گذاشتند و ما گفتیم این روش روش درستي نیست در اجتهاد، ما اخبار تخییر را قبول کردیم ولي گفتیم سهم خودش، سهم خودش هم متعادلين بود، متعادلين هم اينقدر کم نیست در تعارض، خيلي اوقات مجتهد نمي تواند تفوق مطلق به يك طرف بدهد ولو يك تفوق کمی هم داشته باشد. پس اگر آن مبنا را بزنی دیگر مثل آقاي آخوند هم حرفي نخواهند داشت.

بيان يك مطلب:

ما در امارات، اخبار، طرق دو مسلک داریم. يکي معروف به مسلک طريقيت و ديگري معروف به مسلک سببیت. مسلک طريقيت مي گوید امارات راه هستند به واقع، اگر اصابت کرد به واقع ارزشش همین است که شما را به واقع رسانده است و اگر نرساند به واقع شما حجت دارید اما ديگر هيچ چيزي و سببیتی ایجاد نمي کند يا مصلحتی داشته باشد. اما مسلک طريقيت خودش به مسلک هاي متعدد تقسيم شده است. برخي مي گویند اصلاً واقعي وجود ندارد و واقع مطابق با امارات جعل مي شود، برخي مي گویند واقعي وجود دارد ولي آن واقع مطابق با اماره تغيير پیدا مي کند و عوض مي شود، برخي مي گویند این اماره سبب مي شود براي رسيدن به مقداري از مصلحت مثل شيخ انصاري يا آقاي حائري.

در این بحث ما هم افراڊي که بحث کرده اند این مطلب را بيان مي کنند که مطابق مبناي طريقيت بحث چه مي شود و مطابق با مبناي سببیت چه مي شود و این تفصيل را به صورت مکرر در بحث مي آورند و مورد بحث و بررسی قرار مي دهند ولي ما چون معتقد به طريقيت هستیم و به نظرمان بحث روشن است، کار را تمام شده مي دانيم لذا بيان نمي کنیم که بنا بر سببیت چه مي شود و بنا بر طريقيت و به نظرمان گرفتن وقت است ولي برخي نکاتي دارند مثلاً جناب آقاي حائري گرچه ایشان مثل ما لزوم اخذ به نو المرجح را مي فرماید بنا بر هر دو مبنا، چه مبناي طريقيت و چه مبناي سببیت اگر روایات خلافش را نگوید لازم است اخذ به نو المرجح اما بر مبناي سببیت خيلي راحت تر است چون بر مبناي سببیت اصلاً مورد ما مي شود اهم و مهم، اهم

و مهم براي تزامم است نه تعارض، در تزامم بحث دو مصلحت است يا دو مفسده يا يك مصلح و يك مفسده بنا بر سببیت مصلحت تولید می شود، نسبت به آنی که مرجح دارد مصلحت بیشتر دارد تا آنی که مرجح ندارد لذا تعبیر حاج شیخ این است: ان قلنا باعتبار الاخبار من باب السببية فالمقام من قبيل المتزاحمين مع احتمال اهمية احدهما المعين چون قائل به سببیت شده ایم گویا تولید مصلحت می شود در متعلق دو اماره ی متضاد اما آنی که مرجح دارد اهم به حساب می آید یا محتمل الاهیة حساب می شود نسبت به آنی که مرجح ندارد و می شود از قبیل متزاحمین و مورد از مصادیق قانون اهم و مهم می شود. البته در این جا بخواهیم درست بگوییم بگوییم اگر مرجح آن قطعی است باید بگوییم اهم و اگر مرجحش محتمل است و قطعی نیست باید بگوییم محتمل الاهیة.

ما به این مبناي سوخته اشاره نکردیم و نیازی به اشاره ی به این مبنا ندیدیم ولی بیان می کنیم که فرقی نمی کند و بنا بر هر دو مبنا باید در وقت داشتن مرجح اخذ به ذو المرجح کرد حتی اگر احتمال مرجحیتش هم برود باز هم باید محتمل الاهیة اخذ شود. نتیجه: به اعتقاد ما مسامحه بین روایات تخییر و توقف از يك سو (این ها هر کدام سهم خودشان را دارند، توقف برای زمان انفتاح یا امکان انفتاح است، تخییر برای فرض انسداد موقت یا انسداد دائم منتهی با تکافی، ترجیح برای فرض انسداد موقت یا دائم با نابرابری) پس این مسامحه وجود دارد، امری عقلی و عقلایی است و روایات علاجیه هم چیزی اضافه ندارد یعنی اخبار علاجیه نیامده اند تعبدی به تعبدی که فهم و عقل عقلا به آن نمی رسید را بیان کنند و اصل این مسامحه را عقل و عقلا هم می فهمیدند اگر چه ممکن است کسی بگوید در جزئیات این اخبار نکاتی را بیان کردند مثلا موافق با قرآن، این را شاید ما نمی فهمیدیم یا لزوم اخذ به مخالف عامه ولی همین ها را هم اگر کسی دقت می کرد متوجه می شد، گاهی انسان توجه به لازم ندارد، اگر ما دقت کنیم که آن ها چه حساسیتی آن ها در مخالفت با مدرسه ی اهل بیت داشته اند و در روایاتی که موافق آن ها است تقیه است و در مخالف آن ها تقیه نیست آیا باز هم به این نتیجه ای که در روایت ابن حنظله یا سماعة بن مهران بود نمی رسیدند؟ معلوم است که می رسیدند. یا موافقت با قرآن با آن معنایی که ما کردیم، این ها اموری نیست که فقیه اگر دقت کند متوجه نشود لذا گرچه من در برگه نوشته ام روایات علاجیه در اصل بیان این مسامحه اما الآن که مشغول به درس دادن هستم می گویم چه در اصل و چه در فرع چیز جدیدی نیاورده اند.

ما از هشت روایتی که برایمان ماند و قرار شد محضرش برویم روایات داود بن حصین را هم خارج کردیم شد هفت تا از دوم تا هفتم یعنی شش روایت روایات تخییر بود یا احيانا توقف بود که تا الآن به نحو غیر مسبوقی آن ها را بررسی کردیم فقط ماند روایت هشتم یعنی روایت ابن حنظله که راجع به اخذ به ذو المرجح است. باید دقت شود که نگویید روایات مبین مرجحات فقط این روایت نبود، روایت زراره هم بود، روایات عرضه و طرح هم بود، روایت سماعة بن مهران (روایت ضعیف السند ایشان) هم بود. چون ما آن ها را کنار گذاشتیم، روایت زراره را به دلیل ضعف شدید سند کنار گذاشتیم، روایات عرضه و طرح در فضای دیگر و ائمه در مقام بیان این بوده اند که بگویند روایت اگر بخواهد به حداقل اعتبار برسد نباید مخالف قرآن باشد و ربطی به تعارض ندارد، روایت سماعة هم ضعیف السند است علاوه بر این که در آخر ما به روشی مشی خواهیم کرد اگر روایت سماعة و حتی چند روایت دیگر هم بیابند چیزی را عوض نخواهند کرد. بنا بر این متمرکز می شویم بر روی روایت ابن حنظله چون ما قبول کردیم که روایت معتبر است قبول هم کردیم که مخصوص عصر حضور نیست قبول هم کردیم که مخصوص باب قضا نیست. جالب این است که هر سه ی این مطالب مخالف دارد. برخی اعتبارش را قبول ندارند، برخی می گویند مختص به عصر حضور است و برخی گفته اند مختص به باب قضا است و به درد باب فتوی نمی خورد. اگر یکی از این ها را بگوییم راحتی می شویم و کار تمام می شود، یعنی من دارم با سخت ترین شکل ممکن مسأله را بررسی می کنم که اگر این راه را رفت بتواند از پس مسأله بر بیاید. پس بحث را متمرکز روی روایت ابن حنظله می کنیم و باید روی يك نکته خیلی تأکید کنیم و آن این که آیا سنجه هایی که در روایت ابن حنظله آمده است برای میز حجت از لا حجت است یا بین دو حجت میز راجح بر مرجوح؟

الحمد لله رب العالمين